

مبانی فلسفی - کلامی جنگ و جهاد از منظر ادیان^۱

دکتر محمد ابراهیمی ورکبانی*

چکیده:

با همه صراحت آیات کلام الله مجید در منفوریت جنگ و فساد در ارض و موضع توأم با تسلیم پیامبر خدا در طی سیزده سال پس از بعثت در مکه و تشریح دفاع در دوران بعد از هجرت، بسیاری از فقها و مفسران و محدثان در گذشته، جنگ و درگیری با کفار اعم از کتابی و غیرکتابی را واجب دانسته‌اند با این تفاوت که اهل کتاب می‌توانند در صورت پرداخت جزیه و قبول حاکمیت اسلام به شریعت خویش عمل نمایند، اما مشرکان راهی جز پذیرش اسلام یا نابودی نداشته‌اند.

نویسنده این مقاله همانند بسیاری از محققان معاصر بر این باور است که موضع اسلام در برابر دیگر ملل، پس از هجرت به مدینه، تنها موضع دفاعی بوده و جز با کسانی که در صدد نابودی اسلام و مسلمانان بوده‌اند حق جنگ نداشته‌اند و لذا نه تنها اهل کتاب بلکه مشرکان نیز در قلمرو خود آزاد بوده و در صورتی که به شهروندی و تابعیت دولت اسلامی درآیند با پرداخت مالیاتی ناچیز می‌توانند از هرگونه حمایت انسانی برخوردار باشند. برای روشن شدن این حقیقت، نویسنده به بررسی آیات مورد استدلال طرفداران جهاد ابتدایی پرداخته و اثبات نموده است که این آیات بر مقصود آنان دلالت نداشته، بلکه برعکس همین آیات نیز گویای موضع دفاع ابتدایی مسلمانان اولیه است و نظریه

۱. بخش اول این مقاله در شماره ششم این فصلنامه ارائه شده است.

* استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی

جهاد ابتدایی پدیده قرن دوم اسلامی بوده و برای اولین بار توسط مفسرانی مانند قتاده مطرح گردیده است.

واژه‌های کلیدی: جنگ، جهاد، تجاوز، اعتداء، تعاون، دفاع، نهضت رهایی بخش، دخالت بشردوستانه، اهل کتاب، مشرکان، ملحدان، صلح، اعتزال، فساد، حکمت، توعظه، جدال احسن، رسالت جهانی.

جنگ و جهاد از دیدگاه اسلام

شریعت اسلام برخلاف موضع‌گیری سایر ادیان و انواع مکاتب الهی و غیر الهی، در طی تاریخ، جنگ و نزاع را پدیده‌ای منفور و نامقدس و عامل بسیاری از مفاسد اجتماعی می‌داند و آن را تنها در قالب ضرورت دفاعی برای جلوگیری از نابودی «حرث^۱ و نسل» و در جهت مبارزه با اهداف نامقدس قدرت‌طلبان جایز می‌شمارد.

در قرآن کریم، سوره حج، آیات ۳۹ تا ۴۱ می‌خوانیم:

إِذْ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِنَاهِمٍ ظَلَمُوا إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ. وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ لَكُنَّ عَرِيزًا غَدَقًا وَمَنْ فِيهَا أَسْمَاءٌ كَثِيرٌ وَاللَّهُ كَثِيرٌ وَأَلِيُّنَا اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ الْأُمُورِ.

علامه مجلسی (ره) در کتاب: بحار الانوار (ص ۸) و وهبه الزحیلی در کتاب آثار الحرب فی الفقه الاسلامی (ص ۵) آورده‌اند که این آیات پس از هفتاد و اندی آیه بر پیامبر نازل گردیدند و برخلاف همه آن آیات که پیامبر و دیگر مسلمانان به تحمل دشواری‌ها و اجتناب از درگیری با مخالفان دعوت شده‌اند، برای اولین بار در این آیه به مسلمانان اجازه داده شده است که به حکم ضرورت از طریق دفاع مشروع، امنیت لازم را برای جامعه اسلامی فراهم آورند. لذا می‌فرماید:

به آنان که جنگ برایشان تحمیل گردید و مظلوم واقع شدند اجازه داده شد که از خویشتن دفاع نمایند و خداوند در این دفاع مقدس آنان را یاری خواهد داد. آنان که از وطن و سرزمین خودشان بناحق اخراج شده و جرمی نداشته‌اند، به جز اینکه خداوند را پروردگار خویشتن دانسته‌اند و اگر نبود اینکه خداوند بعضی را بوسیله بعضی دیگر دفع می‌نماید، هر آینه صومعه‌ها و بیعه‌ها و نمازها مساجد نبود می‌شد. طبیعی است که خداوند کسانی را که او را یاری می‌دهند یاری خواهد داد و خداوند قوی و عزیز است کسانی که اگر به قدرت برسند نماز را بر پای دارند و زکات را بپردازند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند و پایان کارها به دست خداوند است:

بنابراین دفاع از جان و مال و عقیده صحیح و بر هر انسانی لازم است و خداوند نیز حمایت از آنان را که از خویشتن و دیگران دفاع می‌نمایند متعهد گردیده است. در همین آیه به صورت حتمی پیروزی رزمندگان که از حق و حقیقت دفاع می‌نمایند تضمین شده و با جمله «وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ» این وعده قطعیت یافته است، اما در ادامه خداوند می‌فرماید: یاری خداوند مخصوص کسانی است که در صورت پیروزی خود نیز به راه حق رفته و ضمن ادای نماز و پرداخت زکات از امر به معروف و نهی از منکر غفلت نداشته و خیرخواه خود و دیگران هستند.

واضح است که مسئله دفاع، محدود به شخص نیست، بلکه همان‌گونه که دفاع از خویشتن در اسلام مجاز اعلام شده، دفاع از دیگران به حکم وحدت سرنوشت و رسالت انسانی برای هر انسان مجاز خواهد بود. از اینجا است که خداوند می‌فرماید:

وَمَا لَكُمْ لَأْتِفَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَ اجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَ اجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا (نساء/ ۷۵).

چه شده است شما را که در راه خدا و دفاع از مستضعفان از مردان و زنان و کودکان پیکار نمی‌نمایید. آنان که از خداوند می‌طلبند که ما را از این شهری که مردمش به ظلم گراییده‌اند بیرون ببرد و از جانب خودت یاور و سرپرستی برای ما مأمور فرما.

از آیه ۴۲ سوره حج و آیه ۷۵ سوره نساء نتیجه می شود که دفاع از خود همان قدر مطلوب و پسندیده است که دفاع از دیگران. البته مقصود تنها انسان های خداپرست و هدایت یافته نیست، بلکه هر موجود زنده ای اعم از انسان و حیوان در خور حمایت است و خدمت به آنان نیز از دیدگاه شریعت مقدس اسلام موجب خشنودی خداوند خواهد بود. بر همین اساس ملاحظه می کنیم که خداوند می فرماید:

لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوا فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ (ممتحنه، ۸).

خداوند شما را از نیکی و احسان و عدالت ورزی نسبت به کسانی که به خاطر عقیده و دین شما یا شما نجنگیده و از سرزمین خودتان آواره ننموده اند منع نمی فرماید چه اینکه خداوند عدالت پیشگان را دوست می دارد.

معلوم است که در این آیه نیز کسانی که مسلمانان، مأمور به نیکی و احسان نسبت به آنها شده اند، تنها خداپرستان نبوده، بلکه فرمان خداوند در این آیه نیکی و احسان به انسان های مشرکی است که در عین شرک و بت پرستی بر ضد اسلام اقدامی ننموده و مسلمانان را از خانه و کاشانه شان آواره نساخته اند. بنابراین دفاع از جان و مال و ناموس نیز که از بارزترین مصادیق احسان و دفاع است، در مورد مشرکان نیز جایز خواهد بود و این گونه خدمات خاص مسلمانان و یا خداپرستان نخواهد بود. و به دیگر سخن برتری و الویت مسلمانان و مؤمنان بر غیر مسلمانان و غیر مؤمنان در خدمات ویژه دیگری است که فراتر از حقوق انسانی است. بدین معنا که حق حیات و آزادی عقیده و بهره مندی از دیگر مواهب الهی به هیچ وجه در انحصار مسلمانان نیست و در این معنا، همه انسان ها و بلکه همه موجودات زنده مشترک هستند، ولی در ارائه دیگر خدمات انسانی، پس از تأمین حقوق انسانی - همه گروه ها اعم از مسلم و غیر مسلم - حقوق برادران دینی و ایمانی بر دیگران مقدم خواهد بود چنانکه در محدوده خانوادگی خدمت به پدر و مادر از جانب فرزندان بر دیگران تقدم دارد.

این نکته در همه ملل و ادیان مورد پذیرش واقع شده و خدماتی این چنین را مصداق

تبعیض و انحصار طلبی نمی‌بینند. چنانکه اگر کسی فرزند خود را بر برادرش و برادرش را بر پسر عمویش و فامیلش را بر غیر فامیل در ارائه خدمات، مازاد بر حداقل حقوق انسانی مقدم بدارد مورد اعتراض کسی قرار نخواهد گرفت و بلکه خود برادر و پسر عمو نیز اعتراضی نخواهند داشت، زیرا عملکرد خود آنان نیز بی تردید چنین است؛ هرچند که از نظر اخلاقی در بسیاری از موارد، کرامت انسانی اقتضا دارد که بین همه انسان‌ها تساوی و وحدت رویه مراعات گردد.

شایان ذکر است که اعتراض معمولاً در موارد تخلف حقوقی و قانونی مطرح می‌گردد، اما در موارد اخلاقی که اصل بر آزادی ازاده انسان‌هاست، اعتراض جدی مطرح نخواهد بود. حضرت علی (ع) نیز در سخنان جاودانه خویش ظاهراً به همین معنا اشاره دارد:

لَوْ كَانَ الْمَالُ مَالِي لَسَاوَيْتُ بَيْنَهُمْ فَكَيْفَ وَأَمَّا الْمَالُ مَالُ اللَّهِ

اگر این ثروت بیت‌المال ثروت شخص من بود در تقسیم آن همگان را مساوی می‌دادم پس چگونه در بیت‌المال تبعیض روا دارم و حال آنکه متعلق به خدایی است که همه مردم بندگان او بوده و خداوند با همه آن‌ها نسبت مساوی دارد که همان نسبت خالقیت و ربوبیت الهی است که همگان را شامل گردیده است.

منفوریت جنگ از دیدگاه قرآن و اسلام

جنگ و جهاد در اسلام، براساس ضرورت، آن هم در مقام دفاع از خود و دیگران مجاز دانسته شده و در غیر این صورت، جنگ جایز نیست و در آیات متعددی از قرآن منع گردیده است. قرآن کریم به صراحت جنگ را پدیده‌ای زشت و منفور و جنگ‌افروزی را دنباله‌روی از کار شیطان دانسته و مؤمنان را از اعمال این روش بر حذر می‌دارد.

در سوره بقره، آیات ۲۰۴ تا ۲۰۹ چنین می‌خوانیم:

وَمِنَ النَّاسِ مَن يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللَّهُ عَلَىٰ قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ وَإِذَا تَوَلَّىٰ سَعَىٰ فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ وَإِذَا

قَبْلَ لَهٗ اَتَّقِ اللّٰهَ اَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْاِثْمِ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَلَيْسَ الْبِهَادُ وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ
 ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللّٰهِ وَاللّٰهُ رَعُوفٌ بِالْعِبَادِ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا
 خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ فَإِنْ زَلَلْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْكُمْ الْبَيِّنَاتُ فَأَعْلَمُوا أَنَّ اللّٰهَ
 عَزِيزٌ حَكِيمٌ.

واژ مردم کسانی هستند که گفتار آنان در زندگی دنیا مایهٔ اعجاب تو می‌شود ولی خدا بر آنچه در دل دارد گواهی می‌دهد که سرسخت‌ترین دشمن هست. (شاهد اینکه) موقعی روی می‌گرداند (و از نزد تو خارج می‌شود) در راه فساد در زمین تلاش می‌نماید تا حرث و نسل به تباهی کشانده، یعنی جاندار و نبات را نابود نماید با اینکه می‌داند خداوند فساد را دوست ندارد و هنگامی که به او گفته می‌شود از خدا بترس (و از ارتکاب این اعمال دست بردار) لجاجت او بیشتر شده و تعصب و خودخواهی او را به گناه وا می‌دارد. ولی آتش جهنم او را کافی است و چه بد جایگاهی است جهنم. اما بعضی مردم حاضرند جان خود را در مسیر خشنودی خداوند فدا نمایند و خداوند به چنین بندگانی رثوف و مهربان است. ای کسانی که ایمان آورده‌اید با همگان از در صلح و آشتی درآید و از گام‌های شیطان (که همان جنگ و نزاع است) پیروی نکنید که او دشمن آشکار شما است و اگر بعد از این همه نشانه‌های روشن (و بیان صریح دچار لغزش و تخلف شوید بدانید که از چنگال عدالت خدا فرار نتوانید کرد) که خدا توانا و حکیم است.^۲

خداوند در سورهٔ مائده، آیهٔ ۶۴ در مذمت قوم یهود به عنوان آتش‌افروزان جنگ می‌فرماید:

كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ .

هر زمان که آتش جنگ افروختند خداوند آن را خاموش ساخت، اینان برای فساد در زمین تلاش می‌نمایند در حالی که خداوند مفسدان را دوست ندارد.

در این آیه شریفه نیز جنگ به عنوان بارزترین مصادیق فساد معرفی شده و یهودیان به خاطر جنگ‌افروزی مورد ملامت قرار گرفته‌اند؛ آشکار است صفتی که به خاطر آن

مردمی ملامت شده‌اند نمی‌تواند عمل به آن برای مسلمانان افتخار و امتیازی محسوب گردد، پس از این آیات درمی‌یابیم که جنگ به عنوان اولی از دیدگاه اسلام منفور است و قهراً جز بر اساس ضرورت و آخرین راه چاره، نمی‌توان بدان دست‌تازید.

خداوند متعال که در آیه فوق یهودیان را به خاطر آتش‌افروزی جنگ و تلاش برای ایجاد فساد ملامت فرموده است، در سوره نمل، پادشاه قوم سبا را که فردی مشرک بود به خاطر پرهیز از جنگ و تلاش برای حل مشکل از طریق مسالمت‌آمیز مانند ارسال هدیه و مذاکره حضوری ستوده است و این خود دلیل دینگری بر منفوریت جنگ به عنوان اولی و لزوم اجتناب مسلمانان از جنگ‌افروزی به شمار می‌آید.

در سوره نمل آیات ۲۰ تا ۴۴ در جریان دعوت سلیمان نبی از بلقیس پادشاه قوم سبا مشاهده می‌کنیم که خداوند از ملکه سبا به عنوان انسانی خردمند و کاردان چنین حکایت فرموده که ملکه سبا پس از دریافت نامه تهدیدآمیز حضرت سلیمان به یاران خویش گفت:

يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي أَمْرِي، مَا كُنْتُ قَاطِعَةً أَمْرًا حَتَّى تَشْهَدُون...

ای افراد صاحب جاه و فکر درباره چگونگی رفتار من با سلیمان نظر دهید چه اینکه می‌دانید من هیچ‌گاه بدون نظرخواهی از شما به کاری اقدام نکرده‌ام. هنگامی که در پاسخ پادشاه اظهار داشتند که ما از نظر نیرو و امکانات جنگی و اسلحه چیزی کم نداریم و لذا شما هرچه فرمان دهی فرمانبرداریم و برای جنگ آمادگی داریم؛ ملکه سبا اظهار داشت:

إِنَّ الْمَلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَ جَعَلُوا أَهْلَهَا أَذِلَّةً وَ كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ وَ إِنِّي مَرْسَلَةٌ إِلَيْهِمْ بِهَدِيَّةٍ فَنَاطِرَةٌ لِّمَن يَرْجِعُ الْمُرْسَلُونَ.

پادشاهان موقعی به شهری درآیند در آن فساد ایجاد نموده و عزیزان آن شهر را ذلیل خواهند نمود و روش کشورگشایان این است، بنابراین من برای آنان هدیه‌ای می‌فرستم و به انتظار می‌نشینم تا معلوم شود موضع آنان ذر برابر برخورد دوستانه چه بوده و فرستادگان، با چه پاسخی باز می‌گردند.

چون فرستادگان بیا هدایایی افزون بر هدایای بلقیس از نزد سلیمان بازگشتند و معلوم شد که سلیمان آمادگی جنگ دارد و جز به ایمان آوردن آن‌ها راضی نیست، باز هم ملکه سبا در صدد جنگ برنیامد و تصمیم گرفت با سلمان نبی مذاکره حضوری نماید و خداوند نسبت به همه این صفات انسانی بلقیس را در این آیات ستوده است.

آئین جهانی اسلام و راه‌های پیشنهادی قرآن برای نشر آن

حال مهم‌ترین پرسشی که می‌تواند مطرح شود این است که اگر واقعاً جنگ و جهاد در اسلام تنها به صورت ضرورت دفاعی مجاز اعلام شده؛ پس راه‌های دعوت به اسلام چیست و رسالت جهانی پیامبر اکرم چگونه تحقق خواهد یافت؟ چه اینکه پیامبران خداوند، پیش از اسلام نیز در مواردی برای نشر دعوت خویش از طریق جنگ اقداماتی کرده بودند و تقریباً همه پیامبران گذشته، هم از نظر زمانی و هم از نظر مکانی مأموریت محدودی داشتند و هیچ‌یک از آنان برای هدایت همه مردم جهان مأموریت نیافتند و در این معنا ظاهراً تردیدی نیست.

نگاهی گذرا به زندگی پیامبران خداوند به خوبی مبین این واقعیت است که حتی پیامبران اولوالعزم مانند ابراهیم و موسی و عیسی مخاطبان خود را محدود اعلام داشته و به ویژه موسی و عیسی (ع) تنها خود را مرسل به سوی قوم یهود معرفی کرده‌اند و هیچ‌گاه در هیچ سخنی خود را مبعوث به سوی همه اقوام و ملل جهان معرفی نکرده‌اند.

قرآن کریم خطاب به موسی و هارون می‌فرماید:

فَاتِيَاهُ قَقُولًا إِنَّا رَسُولَا رَبِّكَ فَأَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَا تُعَذِّبْهُمْ قَدْ جِئْنَاكَ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكَ وَالسَّلَامُ عَلَيَّ مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى (طه / ۴۷).

شما دو تن نزد فرعون روید و به او بگویید که ما فرستاده‌های خداوندیم تو هستیم بر اینکه بنی اسرائیل را آزاد گذاری (تا با نفاق از مصر خارج شویم و به سرزمین آباء و اجدادی خویش بازگردیم) و آن‌ها را بیش از این عذاب ندهی زیرا، نشانه‌الهی برای تو آورده‌ایم.

و درود بر کسانی باد که اهل هدایتند (و پذیرای حق می باشند).

درباره عیسی (ع) نیز قرآن کریم در سوره آل عمران آیات ۴۸ به بعد می فرماید:

وَيُعَلِّمُهُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَاتِ وَالْانجِيلَ وَرَسُولًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ...

در این سوره، خداوند ضمن بشارت به مریم در مورد بزرگواری فرزندش که به او عنایت فرموده می گوید: خداوند به این کودک کتاب و حکمت و تورات و انجیل را می آموزد و او مبعوث به سوی بنی اسرائیل است و پس از بیان معجزات عیسی (ع) و گفتگوی او با یهودیان می فرماید که عیسی با آنان گفت: من مضدق تورات که پیش از من نازل شده هستم و به این مأموریت نازل آمده‌ام که برخی از چیزهایی را که (عقوبتاً) بر شما تحریم شده بر شما حلال نمایم....

جالب اینکه این واقعت در متن انجیل نیز کاملاً منعکس شده که حضرت عیسی (ع)

حتی حاضر نبود کرامات خود را برای غیر بنی اسرائیل به کار گیرد.

در انجیل متی ص ۸۸ می خوانیم:

چون بیرون رفت یسوع از آنجا که آمد به حوالی صور و صیدا، ناگاه زنی از اهل کنعان بیرون آمد و فریادکنان می گفت: رحم کن مرا ای پروردگار، ای پسر داود، دختر من از شیطان بدی، در آزار است. یسوع در پاسخ آن زن چیزی نگفت. در این وقت شاگردان از او درخواست کردند که حاجت این زن را برآور، زیرا در عقب ما فریاد می کند. یسوع در جواب گفت: که من فرستاده نشده‌ام مگر به جانب گوسفندانی که گم شده‌اند از خانه اسرائیل. پس از آن، زن سجده کرد یسوع را گفت: ای پروردگار اعانت کن مرا. یسوع گفت: نیکو نیست گرفتن نان از طفلان و دادن آن به سگان. زن گفت: چنین است ای پروردگار! لیکن سگان می خورند از خورده ریزها که می افتد از سفره صاحبان ایشان. پس گفت یسوع: ای زن ایمان تو نیکو و عظیم است و حاجت تو چنانکه تو می خواهی برمی آید... (انجیل اربعه).

این در حالی است که قرآن کریم به صراحت هرچه تمام تر، هم در آیات مکی و هم

در آیات مدنی رسالت پیامبر اسلام را هدایت جهانی و مخاطبان او را همه مردم جهان

می‌داند. فی‌المثل در آیه اول، سوره فرقان می‌فرماید:

«يَا رَاكَّ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلٰى عَبْدِهِ لِيَكُوْنَ لِلْعَالَمِيْنَ نَذِيْرًا»

مبارک است خداوند که فرقان را بر بنده‌اش نازل نمود تا انذاردهنده برای همه عالمیان بوده باشد. در سوره فتح آیه ۲۸ می‌فرماید:

هُوَ الَّذِي اَرْسَلَ رَسُوْلَهُ بِالْهُدٰى وَ دِيْنِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلٰى الدِّيْنِ كُلِّهِ وَ كَفٰى بِاللّٰهِ شَهِيدًا.

خدا ای شما کسی است که پیامبرش را همراه هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر همه ادیان غلبه دهد و خداوند از نظر شاهد برای این مدعا کافی است. چنانکه در سوره توبه، آیه ۳۳ و سوره صف، آیه ۹ همین مطلب با ذیل جمله ولو کره المشركون بیان شده است.

پیامبر اکرم در نامه‌اش به خسرو پرویز، پادشاه ساسانی، می‌نویسد:

اِنِّي رَسُوْلُ اللّٰهِ اِلَى النَّاسِ كُلِّهِمْ لِيُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا.

من فرستاده خدا به سوی همه مردم هستم تا انذار کنم هر آن کس را که دلش زنده است. در حدیثی پیامبر گرامی اسلام می‌فرماید:

كَانَ النَّبِيُّ يُبْعَثُ اِلَى قَوْمِهِ خَاصَّةً وَ يُبْعَثُ اِلَى النَّاسِ عَامَّةً (تفسیر در المثور، ص ۳۵).

در گذشته همه پیامبران به سوی قوم و گروهی خاص مبعوث می‌شده‌اند و من به سوی همه مردم فرستاده شده‌ام.

رسالت جهانی پیامبر (ص) و وعده الهی نسبت به فراگیر شدن آن در سراسر جهان به گونه‌ای روشن در قرآن و حدیث مطرح گردیده که برخی از اصحاب پیامبر (ص) آن را قطعی و بدون تردید دانسته و در انتظار آن بودند که در زمان حیات آن حضرت، این وعده الهی تحقق یابد و شرق و غرب عالم به روی این آئین گشوده شود و به همین جهت هنگام درگذشت پیامبر اکرم (ص)، برخی حتی مرگ آن حضرت را انکار کردند و بر رجعت سریع آن حضرت تأکید داشتند.

جهانی بودن آئین اسلام و وعده الهی بر تحقق این معنا و غلبه و پیروزی این آئین بر سایر آئین‌ها، برخی از نویسندگان را بر این باور داشته است که جهاد را یکی از عوامل

تحقق این معنا بدانند. و تصور کنند که اسلام افزون بر جهاد دفاعی، جهاد ابتدایی و تهاجمی را نیز جایز می‌داند و جنگ‌های اواخر دوزان حیات رسول خدا و به‌ویژه جنگ‌های ذوران خلفاء اولیه را مصداق جهاد ابتدایی بدانند.

در پاسخ به این نظر باید گفت که جهانی بودن شریعت اسلام و وعده الهی بر تحقق این معنا، هیچگاه به معنای لزوم جهاد ابتدایی برای تحقق این هدف نیست؛ چه اینکه قرآن کریم روش تبلیغ و نشر دعوت اسلام را برای پیامبرش بیان داشته و آن را در سه راه منحصر دانسته است. در سوره نحل آیه ۱۲۵ می‌خوانیم:

أُدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ .

مردم را به راه پروردگارت از طریق حکمت و موعظه نیکو و جدال به روش احسن دعوت نما و بدان که خدایت آگاه‌تر است به اینکه چه کسانی از طریق حق منحرف و چه گروهی هدایت خواهند یافت.

بنابراین بر اساس این آیه، پیامبر اکرم و همه مسلمانان، مأمور خواهند بود که برای نشر دعوت از سه روش منطقی استفاده نمایند؛ در برابر اهل منطق و برهان، با فلسفه و برهان ظاهر شوند و با همه آنان که توان درک اصول عقلی و فلسفی را ندارند یا به دنبال این معنا نیستند، با موعظه و پند و اندرز و گروه سوم را نیز از طریق جدال احسن به راه حق دعوت نمایند.

مقدس اردبیلی در تفسیر زبده البیان در باب واژه جدال می‌نویسد: جدال احسن؛ استدلال به اصولی است که مورد قبول خصم بوده، ولی حقیقت برهانی ندارد. ولی با نهایت رفق و نرمی به کار می‌رود و بدون درشتی و پرخاشگری. پس برای نشر دعوت اسلامی، جز این سه طریق راه دیگری نیست و روش چهارمی به نام جهاد عقیدتی در اسلام مطرح نبوده و اصولاً اسلام و قرآن عقیده و ایمان را امری اختیاری و غیر قابل اجبار معرفی نموده است.

جالب اینکه قرآن کریم در قالب نهی نفرموده است که کسی را بزائی قبول عقیده‌ای

مجبور نسازید، بلکه در قالب نفی می‌فرماید در دین و عقیده نمی‌تواند اجباری مطرح باشد یعنی هرکس با دلیل به واقعیتی که یاور دارد، ایمان می‌آورد و چنانچه واقعیتی را نتواند با دلیل اثبات نماید، قهراً به آن ایمان می‌آورد و معتقد نخواهد شد؛ اجبار در پذیرش امری غیر منطقی و بدون دلیل اعتقاد نمی‌آورد، بلکه برعکس نفرت و انزجار و بدبینی حاصل از اجبار، مانع تأثیرگذاری برهان و موعظه و یا جدال احسن نیز خواهد شد.

قرآن کریم در آیات بسیار دیگری نیز شخص رسول خدا و دیگر مسلمانان را از کاربرد اجبار و اکراه بر حذر داشته و اصولاً ایمان و عقیده را مربوط به اراده و لطف الهی معرفی نموده است. سوره غاشه، آیه ۲۰ و سوره قصص، آیه ۵۶ و سوره یونس، آیه ۹۹ و... نمونه‌هایی برای این مورد است.

آیات جهاد در قرآن کریم

با وجود صراحت و وضوح آیات قرآن، متأسفانه بسیاری از مفسران در گذشته بر آن بوده‌اند که پیامبر گرامی اسلام و مسلمانان پیرو آن حضرت از نظر عملی، جدای از برهان و موعظه و جدال احسن در مقابل منکران و مخالفان، سه روش متفاوت را تجربه نموده‌اند. در دورانی که فاقد قدرت بودند و حتی از عهده دفاع از خود و یاران خود بر نمی‌آمدند وظیفه‌ای جز تحمل ایذاء و شکنجه نداشتند و مأمور به سکوت و صبر بودند. در این دوران، پیامبر اکرم همانند حضرت مسیح که به حواریان خویش می‌فرمود:

اگر په‌جانب راست صورتان سیلی زدند طرف چپ را نیز برای سیلی زدن آنان آماده سازید و اگر عبایتان را ربودند قیابان را نیز در اختیار آنان قرار دهید (انسجیل متی، ص ۶۶).

پیامبر اکرم نیز به مسلمانان همین گونه دستور صبر و تحمل شکنجه را داده و هرگاه مسلمان قدرتمندی مانند حمزه و... از او اجازه مقابله و دفاع می‌خواستند، می‌فرمود:

«انی لم او مریقتال»، به من اجازه پیکار و مبارزه داده نشده است. این روش در تمام دوران پیش از هجرت ادامه داشت و در مکه هیچ مسلمانی اجازه درگیری با مشرکان را نداشت.

پس از هجرت و ایمان آوردن مردم مدینه و بی پروایی و تعقیب مشرکان و تحمیل جنگ، خداوند به مسلمانان اجازه دفاع داد و از این زمان تا دورانی، جنگ‌های مسلمانان با مشرکان دفاعی بوده است. این روش در تمام غزوات و سرایاتی که تا جنگ خندق رخ داد، ادامه داشت و مسلمانان در تمام این جنگ‌ها موضع دفاعی داشتند و جنگ از جانب مشرکان بر پیامبر و یارانش تحمیل شده بود.

ولی این روش نیز پایان یافت و پس از جنگ خندق، که جنگ سرنوشت بود، دیگر مشرکان توانایی جنگ با مسلمانان را نداشتند و از این پس، این مسلمانان بوده‌اند که به سراغ مشرکان رفتند و سبب بروز جنگ‌های خیر و مکه و طائف و یمن موه و تبوک به صورت تهاجمی و ابتدایی شدند. این روش نیز با حکم خدا و با نزول آیات جهاد ابتدایی انجام شده است. بنابراین همان‌گونه که جهاد دفاعی از نظر اسلام مشروع است، جهاد ابتدایی نیز در شرایط خاصی برای گسترش حاکمیت اسلام مجاز خواهد بود.

گرایش دیگر این است که برخی از مفسران در گذشته و حال بر این باور بوده‌اند که مسلمانان تا قبل از هجرت روش سکوت و بردباری و تحمل شکنجه را اعمال می‌کردند، ولی پس از هجرت و تحصیل قدرت دفاعی، تنها به آنان اجازه دفاع داده شد، و لا غیر؛ در حقیقت، تمام جنگ‌های پیامبر (ص) جنبه دفاعی داشته است، و بلکه عده‌ای از محققان بر این باورند که جنگ‌های دوران خلفای اولیه نیز همگی دفاعی بود، و نظریه جواز جهاد ابتدایی بعدها به وسیله مفسران قرن دوم که اولین آن‌ها «قتاده» بوده، مطرح گردیده است. این نظریه هرچند از سوی اقلیت محققان اعم از فقها و مفسران مطرح شده، درست به نظر می‌رسد.

برای روشن شدن حقیقت امر بهتر است که ما در آغاز به آیاتی که مفسران و فقها برای اثبات جواز جهاد ابتدایی بدان استدلال نموده‌اند، توجه کنیم و دلالت یا عدم

دلالت آن را بر این ادعا مشخص کنیم، سپس به بررسی تاریخ و احادیثی بپردازیم که احتمالاً می‌تواند شاهی بر دفاعی بودن جهاد در اسلام باشد.

خوشبختانه آیات مورد استدلال طرفداران جهاد ابتدایی در برابر مجموعه آیاتی که حاکی از لزوم سکوت است و آیاتی که تنها جواز دفاع را می‌رساند ناچیز به شمار می‌آید و همین آیات محدود نیز با دقت نظر بیشتر می‌تواند مبین جهاد دفاعی باشد و هیچ‌گونه دلالتی بر ابتدایی بودن جهاد ندارد، جز اینکه کسی جهاد دفاعی را به اشتباه جهاد ابتدایی تلقی نماید، چه اینکه گفتیم مسلمانان گذشته از اینکه باید از منافع مسلمانان و قلمرو اسلام دفاع نمایند و در صورت ضرورت به عملیات پیشگیرانه نیز روی آوردند، بایستی دفاع از دیگر مظلومان و مستضعفان را نیز بر عهده گیرند. از این رو، ممکن است کسانی این گونه دفاعیات، به ویژه آنچه را در قالب عملیات پیشگیرانه رخ داده است، تهاجمی تصور نمایند؛ اشکال مهم‌تر اینکه طرفداران جواز جهاد ابتدایی در صدد بودند با این مجموعه آیات، آیات فراوانی را که ناظر به دفاع است منسوخ بدانند، در حالی که نسخ آن‌ها تمام نیست.

مهم‌ترین آیات مورد استدلال طرفداران جواز و بلکه وجوب جهاد ابتدایی و تهاجمی عبارتند از:

۱) فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَأَحْضُرُوهُمْ وَأَقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ... (توبه / ۵).

۲) وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ يَقْتُلُوهُمْ وَآخَرُجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقِتَالِ وَلَا يُقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يُقَاتِلُوكُمْ فِيهِ فَإِنْ قَاتَلُوهُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَمَا قَاتَلْتُمْ كُذَّابًا... (بقره / ۱۹۱).

۳) فَإِنْ ائْتَهُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ ائْتَهُوا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ (بقره / ۳-۱۹۲).

۴) وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنْ ائْتَهُوا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (انفال / ۳۹).

۵) وَ قَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ (توبه/۴۷).
 ۶) وَ قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَلَا
 يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ
 صَاغِرُونَ (توبه/۲۹).

استدلال‌کنندگان به این آیات، معتقدند که پس از جنگ احزاب موضع دفاعی مسلمانان به موضع تهاجمی تبدیل شد و پیامبر اکرم در صدد بزآمد آئین اسلام را در منطقه و بلکه در خارج از جزیره‌العرب به عنوان شریعت برتر تواج دهد. افراد مخاطب پیامبر (ص) در این دعوت دو گروه بودند یکی مشرکان و دیگری پیروان کتاب‌های آسمانی مانند یهودیان و مسیحیان و...

موضع پیامبر (ص) در برابر مشرکان این بود که آنان بایستی از شرک و بت پرستی اجتناب کنند و الزاماً به آئین اسلام در آیند و لا غیر؛ در صورت عدم پذیرش اسلام، جنگ با آنها آغاز می‌شد و همه عواقب آن را اعم از قتل و نهب و اسارت و بردگی بایستی متحمل می‌شدند. موضع پیامبر (ص) در برابر اهل کتاب ملایم‌تر بود، زیرا آنها می‌توانستند با قبول حاکمیت اسلام و پرداخت جزیه، همچنان غیر مسلمان باقی بمانند و مراسم دینی خود را به گونه‌ای که با احساسات مسلمانان در تناقی نباشد انجام دهند. به دیگر سخن، پیروان کتب آسمانی می‌توانستند مسلمان نشوند و با پرداخت جزیه و پذیرش حاکمیت اسلام به دین خود باقی بمانند. در غیر این صورت، مجبور بودند که آنان نیز جنگ با مسلمانان را بپذیرا باشند و عواقب آن را هر چه باشند متحمل شوند.

شاهد اینکه در آیات ۵ سوره توبه و ۱۹۱ سوره بقره و ... به صراحت اعلام شده که مسلمانان می‌توانند در هر کجا که مشرکان را یافتند به قتل رسانند و همان‌گونه که آنان مسلمانان را از دیار خود آواره کرده بودند، مسلمانان نیز آنان را آواره نمایند. تنها در محدوده حرم و مسجد الحرام لازم بود که جنگ ابتدایی نداشته باشند، ولی در همان جا نیز در صورتی که مشرکان دست به سلاح می‌بردند مسلمانان آزاد بودند که در منطقه حرم نیز با آنها جنگ کنند. تا آنجا که پس از نزول آیات برائت، مشرکان نجس

معرفی شدند و دیگر حق نداشتند که در حرم و مسجدالحرام مانند گذشته مراسم حج را به جا آورند.

مسلمانان به مقتضای آیات ۱۹۲ و ۱۹۳ از سوره بقره و آیه ۳۹ سوره انفال، موظف بودند که با مطلق فتنه، که بارزترین مصداق آن همان شرک و بت پرستی است، مبارزه نمایند و شرک را از روی زمین براندازند.

همچنین مسلمانان در آیه ۴۷ سوره توبه نیز به پیکار دسته جمعی با تمام مشرکان دعوت شده اند، با این استدلال که آنان نیز همگی در صدد برپایی جنگ عمومی بر ضد مسلمانان هستند.

اما موضع پیامبر در برابر اهل کتاب، از زمانی وارد مرحله حاد شد که جنگ موته و تبوک رخ داد و قهراً از آن زمان به بعد مسیحیان نمی توانستند به عنوان گروهی مستقل که در ارتباط با رومیان و تحت حمایت آنان بودند، احیاناً به عنوان عامل نفوذی آنها در قلمرو اسلامی، حضور داشته باشند. لذا در سوره توبه آیه ۲۹ به مسلمانان فرمان داده شده که با اهل کتاب، پیکار نمایند تا به پرداخت جزیه و قبول حاکمیت اسلامی تن در دهند.

نقد و بررسی

در پاسخ به طرفداران این گرایش، که در گذشته اکثریت قاطع فقها و مفسران مسلمان اعم از شیعه و اهل سنت را تشکیل می دادند، می توان گفت که اولاً مجموعه آیات فوق که برای وجوب و یا جواز جهاد تهاجمی بدان استدلال شده بخشی از آیات قرآنی است که نمی تواند از دیگر بخش های قرآن منفک باشد و به صورت مستقل مورد استدلال قرار گیرد.

محکمت و تشابهات قرآن، به عنوان کتاب واحد، بایستی با یکدیگر مقایسه و ناسخ و منسوخ احتمالی آن ملاحظه شود، سپس نتیجه منطقی و صحیحی که قابل دفاع در برابر استدلال مخالفان باشد، اتخاذ گردد.

برای نمونه، آیات متعددی که در قرآن کریم می‌فرماید: قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ. را که دقیقاً قبل از آیات ۱۹۱ تا ۱۹۲ سوره بقره آمده است، نمی‌تواند در استدلال بر جمله «أَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقَفْتُمُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ» مورد توجه قرار نگیرد؛ چه اینکه نسخ آیه‌ای به آیه بعد از آن معقول نیست و یا آیات سوره انفال که می‌فرماید:

وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ وَإِنْ يَرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي آتَاكَ بِنَضْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ رَاحِكُونَ فِي كُنُفٍ مِنَ الَّذِينَ بَدَأُوا خَدَايَ مَا لَا تُحِيطُ بِحَمَلِهِمْ تَوَفَّيْنَا مَا عَصَوْا اللَّهَ وَرَسُولَهُ حَذْرَ الَّذِينَ عَلَى الْأَعْيُنِ وَمَا يَحِيطُ إِلَّا بَلَدٍ مَعْلُومٍ أَلَمْ تَكُنْ عَلَى الْوَعْدِ لَمَنْ كَفَرَ بِهِ كَذِبًا مَعْلُومًا وَإِنْ يَرِيدُوا خُرُوجَكَ فَقَدْ خَرَجُوا مِنْهُ إِلَّا الَّذِينَ عَسَى أَنْ يَخْرُجُوا أُولَئِكَ يُخْرَجُونَ مِنْهُ إِلَّا الَّذِينَ يُخْرَجُونَ لِحُكْمِهِمْ ذَلِكَ هُوَ الْفِتْنَةُ وَأُولَئِكَ مُنْتَخِبُونَ وَإِنْ يَرِيدُوا خُرُوجَكَ فَقَدْ خَرَجُوا مِنْهُ إِلَّا الَّذِينَ عَسَى أَنْ يَخْرُجُوا أُولَئِكَ يُخْرَجُونَ مِنْهُ إِلَّا الَّذِينَ يُخْرَجُونَ لِحُكْمِهِمْ ذَلِكَ هُوَ الْفِتْنَةُ وَأُولَئِكَ مُنْتَخِبُونَ وَإِنْ يَرِيدُوا خُرُوجَكَ فَقَدْ خَرَجُوا مِنْهُ إِلَّا الَّذِينَ عَسَى أَنْ يَخْرُجُوا أُولَئِكَ يُخْرَجُونَ مِنْهُ إِلَّا الَّذِينَ يُخْرَجُونَ لِحُكْمِهِمْ ذَلِكَ هُوَ الْفِتْنَةُ وَأُولَئِكَ مُنْتَخِبُونَ

استنساخ از آیه قبلی که می‌فرماید: وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ السَّيْلِ وَرُحْمَ الْمُؤْمِنِينَ بِهْ عِدُّوا لِلَّهِ وَعِدُّوْكُمْ... و آیات بعد که می‌فرماید: يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَ... نادیده گرفت؛ زیرا این مجموعه آیات در سیاق واحد در قرآن کریم آمده و احتمال همراه بودن نزول آنها نیز وجود دارد و قهراً با وجود چنین احتمالی استدلال به یکی از این آیات بدون توجه به دیگری صحیح نخواهد بود مگر اینکه ثابت شود بعضی از این آیات ناسخ بعضی دیگر بوده است، همان طوری که بعضی از طرفداران نظریه فوق چنین پنداشته‌اند:

و نیز آیه ۹۰ از سوره نساء:

فَإِنْ عَتَرْتُمُوهُمْ فَلَمَّا قَاتَلْتُمُوهُمْ وَالْقَوَا أَلَيْكُمُ السَّلَامُ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا. پس اگر از جنگ کناره‌گیری کردند و از پیکار با شما دست برداشتند و اسلحه خویش را زمین گذاشتند، دیگر برای جنگ راهی وجود نخواهد داشت و نمی‌توانید با آنان جنگ را ادامه دهید:

آیات مورد استدلال فوق، ما را در استدلال به اطلاقات احتمالی به احتیاط وامی‌دارد، زیرا ما در برابر آیاتی قرار داریم که در زمان نزول آنها نبوده‌ایم و از شرایط و اوضاع حاکم بر دوران صدر اسلام نیز اطلاع قطعی نداریم و قهراً نمی‌توان در مهم‌ترین مسئله حقوقی که پای جان و مال و ناموس انسان‌ها در میان است اصل احتیاط را کنار نهاد.^۳

اکثر آیات مورد استیلال و شاید بتوان گفت که نزدیک به کل آن‌ها در سوره توبه می‌باشد که بیشترین آیات آن ناظر به فتح مکه و جنگ‌های بعد از آن است. با توجه به آیات سوره توبه قطع نظر از سایر آیاتی که معمولاً پیش از آیات این سوره نازل گردیده در می‌بایم که در همین آیات سوره توبه نیز موضع دفاعی بودن جنگ‌های دوران پیامبر (ص) قابل اثبات و کاملاً آشکار است.

در آیات سوره توبه، می‌خوانیم:

وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَلِئِنَّ الْكُفْرَ أَنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ أَلَا تَقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَهَمُّوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَهُمْ يَدْعُوكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ أَنْ تَحْشَوْهُمْ فَاَللَّهُ أَجْحَقُ أَنْ تَحْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَتُخْرِجُهُمْ وَيَنْصُرْكُمْ وَعَلَيْهِمْ يَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ (توبه / ۱۲).

اگر پیمان خویش با شما را نقض کردند و در صدد مبارزه با دین و عقیده شما برآمدند با سردمداران کفر که پایند به پیمان خویش نیستند، بجنگید تا شاید منتهی شوند. آیا شما حاضر نیستید که با پیمان‌شکنان و افرادی که پیامبر را از شهر خود اخراج نمودند و نیز در جنگ با شما آغاگر بودند، بیکار نمایید؟ آیا از آنان می‌ترسید و حال آنکه بخداوند سزاوارتر است که از او ترسیده شود. اگر به حقیقت ایمان دارید، با آن‌ها بجنگید تا خداوند به دست شما آنان را عذاب نموده و سرکوب فرماید و شما را بر آنان پیروزی دهد و دل مسلمانانی را که تاکنون شکنجه می‌داده‌اند شاد نماید.

همان‌گونه که در این آیات با صراحت هرچه تمام‌تر ملاحظه می‌شود و تاریخ نیز گواه آن است، مسلمانان حتی در جنگ با مشرکان مکه نیز جنگ تهاجمی نداشته و جنگ آنان دفاعی بوده است، زیرا در جریان صلح حدیبیه مردم مکه با پیامبر (ص) پیمان متارکه جنگ را برای ده سال امضا کردند مشروط بر اینکه قبائل عرب آزاد باشند. با هر که می‌خواهند هم پیمان شوند، چه با مردم مکه و یا با پیامبر و مسلمانان مدینه. پس قهراً دو طرف جنگ جق نداشتند که بر ضد هم پیمانان یکی از دو طرف عملیات نظامی داشته باشند و از طرفی نیز متعهد شده بودند که آزادی عقیدتی و عبادی مسلمانان در

مکه را تضمین نمایند و از این پس کسی را در مکه به خاطر عقیده‌اشن موزد آزار و فتنه و قرار ندهند و... ولی مردم مکه به پیمان خود پایبند نماندند و گذشته از آزار مسلمانان که آیات ۷۵ سوره‌ شفاء و... ناظر به آن است در برابر هم پیمانان مسلمانان یعنی خزاعیان حالت بی طرفی را نقض نمودند و به نفع هم پیمانان خود با آنها درگیر شدند.

هنگامی که خبر نقض پیمان مردم مکه و اقدام عملی آنان بر ضد خزاعیان به پیامبر اکرم (ص) ابلاغ شد، حضرت فرمود خدا مرا یاری نکند اگر من خزاعیان را یاری ندهم. مردم مکه که خود اعتراف داشتند اقدام آنان بر ضد خزاعیان، با قرارداد صلح حدیبیه در تعارض است و این کار خیانت در پیمان منسوب می‌شود، می‌خواستند باز دیگر با وجود همه سوابق سوء و جنگ‌های خانمانسوزی که بر ضد مسلمانان ایجاد کرده بودند آنها را به ادامه پایبندی به صلح حدیبیه متقاعد سازند. برای نیل به این هدف، ابوسفیان که یکی از سران کفر در مکه بود به مدینه آمد و از پیامبر (ص) تقاضای تأیید مجدد قرارداد و صلح حدیبیه را نمود و مسلمانانی را نیز نزد پیامبر (ص) شفیع قرار داد، ولی پیامبر (ص) با پیشنهاد او موافقت نکرد، زیرا به حقیقت می‌دانست که با پیمان شکنانی این چنین همزیستی در منطقه ممکن نیست و دیر یا زود جنگ دیگری رخ خواهد داد؛ پس چه بهتر که از هم اکنون کار یکسره شود و شر مخالفان برای همیشه از سر مسلمانان برداشته شده و قلب شکنجه دیدگان شاد گردد، پس با این هدف، سپاه اسلام برای فتح مکه آماده شد.^۴

خداوند در آیات ۱۱ تا ۱۵ سوره توبه با همه مواضع حق طلبانه و مشروعیت پیکار آنان با مردم مکه نمی‌فرماید که با آنان به خاطر کفرشان پیکار نمایید، بلکه می‌فرماید به خاطر پیمان شکنی با سرداران کفر مبارزه کنید تا شاید از پیمان شکنی دست بردارند، زیرا به عهد شکن نمی‌توان اعتماد داشت، عجیب اینکه گویی مسلمانان از درگیری با مردم مکه در حرم مقدس الهی اکراه داشتند و آمادگی لازم را برای این کار نداشتند، لذا قرآن با تعجب به آنها می‌فرماید آیا با عهد شکنان و با افرادی که برای اخراج پیامبر از شهر خودش تلاش نموده و آغازگر جنگ نیز بوده‌اند، پیکار نمی‌کنید؟ آیا از آنها وحشت

دارید، حال آنکه خداوند سزاوارتر است که از مخالفت با او وحشت داشته باشید؟! بنابراین در عین اینکه ما نیز اعتراف داریم که مردم مکه پس از جنگ احزاب دچار ورشکستگی اقتصادی شدند و توان پیکار با مسلمانان را نداشتند، ولی بر این باوریم که موضع مسلمانان همچنان موضع دفاعی بوده و جنگ آنان با مردم مکه جنگ با پیمان شکنانی بود که برای همیشه می توانستند استقلال سیاسی و عقیدتی اقتصادی مسلمانان را به خطر اندازند و قهراً سرکوب و یا اخراج چنین افرادی حق طبیعی مسلمانان به شمار آمده است و جملاتی مانند اَقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ... که در مورد آنان نازل شده نمی توانست به معنای اعلان جنگ عمومی با همه مشرکان جهان باشد، بلکه به معنای اعلان جنگ با مشرکان مکه بود که طرف جنگ با مسلمانان بودند، چه اینکه مشرکان هند و چین و دیگر نقاط جهان در دسترس و درگیر با مسلمانان نبوده و دعوت مسلمانان برای جنگ با آنها مفهومی منطقی نداشته است.

بنابراین الف و لام در واژه المشرکین به معنای عهد است نه استغراق و جنس تامین حکم کلی جهاد با مشرکان باشد، لذا کسی نمی تواند از «اَقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ...» جواز یا لزوم جنگ مسلمانان با مشرکان جهان را اثبات نماید و قهراً ما از قرآن دلیلی برای وجوب و بلکه جواز جنگ یا مشرکانه که درگیر با مسلمان نبوده اند را نداریم. قرآن کریم که قبل از پیروزی بر دشمن به شدت مسلمانان را به پیکار دعوت نموده، پس از پیروزی بر دشمن آنان را به اجرای عدالت در مورد دشمنان خانگی دعوت فرموده است:

وَلَا يَجْرُ مَنَّكُمْ سَنَنًا قَوْمٍ أَنْ صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَنْ تَعْتَدُوا تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ
التَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ. (مائده / ۱).

خصوصیت با جمعیتی که شما را از آمدن به مسجد الحرام باز داشتند، نباید شما را وادار به تعدی و تجاوز نماید. در راه نیکی و پرهیزکاری تعاون کنید و هرگز در راه گناه و تعدی همکاری ننمایید و از مخالفت فرمان خدا بپرهیزید که خداوند منجراتش سخت می باشد. مطلب در آیه ۹ همین سوره هم به نحو دیگری آمده است.

یادآور می شویم که این آیات در مورد همان مشرکان مکه است که از آغاز بعثت پیامبر (ص) با مسلمانان درگیر بودند و تا آخرین نفس بر ضد مسلمانان جنگ افروزی نمودند. خداوند در مورد آن دسته از همین مشرکان که طرف جنگ با مسلمانان نبوده‌اند در آیه ۸ از سوره ممتحنه می‌فرماید: خداوند شما را از نیکی و خدمت به کسانی که به خاطر دین با شما نجنگیده و در اخراج شما از وطنتان نقشی نداشته‌اند منع نمی‌کند بلکه از شما می‌خواهد با آنان به عدالت رفتار کنید؛ زیرا خداوند عدالت‌پیشگان را دوست می‌دارد.

بنابراین مشرکان از دیدگاه قرآن دو گروهند: گروهی که به خاطر دین با مسلمانان جنگیدند و عامل آوارگی آنها بودند و گروهی دیگر که طرف جنگ با مسلمانان نبودند و در اخراج مسلمانان دخالت نداشتند. قرآن کریم در مورد گروه اول اجرای عدالت را لازم می‌داند، ولی نسبت به گروه دوم هرگونه خدمت و بزرگواری را مجاز اعلام فرموده است یعنی نسبت به آنان موضع احسان را که فراتر از عدالت است توصیه کرده است.

جنگ برای رفع فتنه

پیشتر گفتیم که بعضی از فقها و مفسران در گذشته برای اثبات جواز جهاد ابتدایی به آیاتی متمسک شدند که مسلمانان را در جنگ برای رفع فتنه مأمور ساخته است. بدین معنا که این دسته از فقها و مفسران، فتنه را به معنای شرک و یا شرک را بارزترین مصداق فتنه دانسته و قهراً تا نابودی شرک جنگ مسلمانان با مشرکان را واجب و لازم شمرده‌اند.

در حالی که نه فتنه به معنای شرک است و نه شرک در صورتی که مزاحمتی برای مسلمانان نداشته باشد مصداق فتنه خواهد بود، زیرا فتنه به معنای ایجاد مزاحمت است و جنگ برای رفع فتنه به معنای جنگ برای رفع مزاحمت است و از آنجا که مردم مکه اجازه نمی‌دادند مسلمانان با آزادی کامل خدا را عبادت کنند و با شکنجه می‌خواستند

آن‌ها را به شرک و بت پرستی و اداری سازند مسلمانان برای تحصیل آزادی عقیدتی مأثور به جنگ با آنان شدند.

واژه فتنه و عدم جواز آن در پیمان پیامبر اکرم با نصاری نجران نیز آمده است. در این پیمان می‌خوانیم:

«لَا يُفْتَنُ أَسْفَفٌ عَنْ أَسْفَفِهِ وَلَا رَاهِبٌ عَنْ رَهْبَاتِهِ...»

مسلمانان و شخص رسول الله متعهد می‌شوند که هیچ اسقف و راهبی را به فتنه نیانداخته و مزاحمتی برایشان ایجاد ننمایند (بلاذری، ص ۹۵).

برخی از مسلمانان ظاهرین با صلح پیامبر در حدیبیه مخالف بودند، زیرا این موضعگیری را به نفع مشرکان و به ضرر مسلمانان می‌دانستند، ولی پیامبر اکرم (ص) این قرارداد صلح را بزرگ‌ترین پیروزی دانسته و با همه مخالفت‌هایی که از ناحیه بعضی اصحاب مشاهده شد، آن حضرت با اصرار تمام پیمان صلح را امضا کرد، اما طولی نکشید که همان مخالفان اعتراف نمودند که در فاصله یکسال پس از صلح حدیبیه تعداد مسلمانان جدیدالاسلام، از تعداد مسلمانانی که در طول بیست سال دوران بعثت پیامبر (ص) که قبل از این معاهده سپری شده بود، بیشتر بوده است.

یکی از نویسندگان معاصر می‌نویسد:

همه جنگ‌های اسلامی به خاطر خاموش کردن آتش فتنه بوده است و لذا خداوند می‌فرماید: «فَاتْلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ» در تفسیر این آیه شریفه، ابن عربی در تفسیر احکام القرآن، ج ۲، ص ۸۳۲ آورده است که دو احتمال وجود دارد یکی اینکه به معنای جنگ برای نابودی کفر باشد و دوم اینکه جنگ برای دفع مزاحمت باشد یعنی با آن‌ها مبارزه کنید تا فردی به خاطر دینش در رنج نیفتد، ولی احتمال دوم اقرب به معنای فتنه است، زیرا بین مزاحمت و کفر ارتباطی نیست و به همین دلیل احتمال اول ضعیف می‌شود زیرا به فتنه افتادن افراد به خاطر دینشان یا معنای ابتلا ارتباط روشنی دارد (آثار الحرب؛ ص ۱۳۲).

علامه طباطبایی (ره) در تفسیر المیزان می‌نویسد:

«الْفِتْنَةُ مَا تُمْتَحَنُ بِهِ النُّفُوسُ وَتُكُونُ لَهَا مَحَالَةً مِمَّا يُشَقُّ عَلَيْهَا وَغَلَبَ اسْتِعْمَالُهَا فِي الْمَقَابِلِ وَارْتِفَاعِ الْأَمْنِ وَارْتِقَاضِ الصُّلْحِ...» فتنه چیزی است که روحیه مردم از آن به محنت می افتد و قهراً از اموری است که تحمل آن برای نفوس افراد مشکل می باشد، ولی استعمال فتنه در جنگ ها و موارد ارتفاع امنیت و نقص صلح متداول شده است... پس آنگاه می فرماید: بعضی برآند که این آیه شریفه با آیه سوره توبه که می فرماید: «قاتلوا الذين لا يؤمنون بالله و اليوم الآخر» که فرمان جهاد با اهل کتاب را بیان داشته، نسخ گردیده است؛ ولی این سخن صحیح نیست؛ زیرا این آیه دو آیه تنافی وجود ندارد و قهراً نمی تواند یکی ناسخ دیگری باشد (تفسیر المیزان، ص ۷۵):

از جمله آیاتی که برای اثبات جواز و یا وجوب جهاد ابتدایی بدان استدلال شده، آیه ۴۷ سوره توبه است که می فرماید: با مشرکان به طور دسته جمعی بجنگید چنانکه آنان با شما چنین هستند بدین معنا که واژه کافه را به معنای همگی گرفته اند و قهراً موقعی جنگ با همه مشرکان اعم از اینکه طرف جنگ با ما باشند یا نباشند در این آیه مطرح گردیده لازمهاش جواز یا وجوب جنگ با همه مشرکان خواهد بود. در حالی که نه مسلمانان می توانستند با همه مشرکان جهان طرف جنگ قرار گیرند و نه مشرکان جهان همگی در زمان پیامبر (ص) حتی در جریان ظهور اسلام قرار گرفته بودند. بنابراین واژه کافه روش پیکار را تعیین می کند نه هدف و محدوده پیکار را، بدین معنا که در آیه ۴۷ توبه از مسلمانان خواسته می شود که وحدت خود را در برابر صفوف دشمن حفظ کنند و دسته جمعی با آنها پیکار نمایند چنان که آنان نیز وحدت داشته و با مسلمانان به صورت دسته جمعی می جنگند.

کریمة فوق بر وحدت صفوف مسلمانان در برابر صفوف یکپارچه و متحد دشمنان خود تأکید دارد و خداوند با این آیه در صدد بیان وظیفه عمومی مسلمانان نسبت به جنگ با عموم مشرکان در هر کجای جهان که باشند نمی باشد و بلکه در اینجا نیز الف و لام در المشرکین، الف و لام عهد بوده و ناظر به مشرکان مکه و یا مشرکان عرب است و بالطبع با چنین آیاتی نمی توان وظیفه مسلمانان و چگونگی آن را نسبت به پیکار با

مشرکان، مشخص نمود. مضافاً بر اینکه واژه قاتلوا که صیغه مفاعله است و نیز تشبیهی که در جمله کما یقاتلونکم آمده، مبین وظیفه مسلمانان در برابر مشرکانی است که در صدد جنگ با مسلمانان هستند نه هر مشرکی.

همین طور آیه ۱۲۳ توبه در صدد بیان وظیفه مسلمانان نسبت به جنگ با همه کفار جهان نیست، بلکه برای تأمین امنیت مرزهای اسلامی و آمادگی آنان است به گونه‌ای که مخالفان و اقوام مجاور را به وحشت اندازد تا در صدد حمله به مسلمانان نباشند، لذا در عین حال که شدت عمل نسبی و مرحله‌ای از خشونت صوری را توجیه می‌کند، از جهتی نیز می‌فرماید: بدانید که خداوند با پرهیزگاران است بدین معنا که هدف فوق نیز نباید موجب گردد تا مدافعان مسلمان از مرز عدالت و کرامت اسلامی پا فراتر گذارند. بنابراین آیه ۱۲۳: سوره توبه نیز ناظر به جهاد ابتدایی نیست، چنانکه ظاهراً اجماع مفسران بر این معنا اتفاق نظر دارند که آیه فوق ناظر به جهاد دفاعی است و جمله ولیجدوا فیکم بلفظ نیز جز این نمی‌گوید که با گرفتن زهر چشم از مخالفان چرثت حمله به مسلمانان را از آن‌ها سلب نماید و این به خاطر امنیت مرزهای یک کشور در دورانی است که پیمان صلحی با ملت‌های مجاور برقرار نشده و هر لحظه احتمال دارد که ملت‌های مجاور به خاطر عدم شناخت صحیح از اسلام و سیره مسلمانان و یا به خاطر فرصت‌طلبی و تصور آشفتنگی اوضاع داخلی مسلمانان با هر علت دیگری، در صدد تجاوز به قلمرو اسلامی برآیند و امنیت مسلمانان و لاقبل مرز نشینان مسلمان را به خطر اندازند.

به تعبیر استاد شهید مطهری، در رساله جهاد:

اینکه می‌گوید دین همیشه باید با جنگ مخالف باشد و باید طرفدار صلح باشد نه طرفدار جنگ، چون جنگ مطلقاً بد است، اشتباه است. دین البته باید طرفدار صلح باشد و قرآن هم می‌گوید: «و الصلح خیر» اما باید طرفدار جنگ هم باشد... اسلام می‌گوید: صلح، در صورتی که طرف آماده و موافق با صلح باشد، اما جنگ، در صورتی که طرف می‌خواهد بجنگد. تجاوز بد است نه جنگ، زیرا هر جنگی تجاوز نیست و صلح خوب است نه تن به ذلت دادن (مطهری، ص ۱۸ و ۲۴).

آقای دکتر وهبه الزحیلی می‌نویسد:

اینکه فقهای اسلام جهان را به دارالاسلام و دارالحرب یا دارالکفر تقسیم کرده‌اند به خاطر ضرورت‌های جنگی در قرن دوم اسلامی بوده است؛ نه بر پایه‌ی شرع و لذا با تغییر اوضاع و شرایط همین تقسیم نیز از بین خواهد رفت (آثارالحرب، ص ۱۹۵).

جهاد با اهل کتاب

شاید مهم‌ترین آیه‌ای که بعضی آن را دلیلی بر جواز جهاد ابتدایی با هدف نشر اندیشه و فکر دانسته‌اند، همین آیه است که در مورد پیروان ادیان الهی و آسمانی فرمان پیکار را صادر نموده است و چه اینکه از این فرمان می‌توان بر اساس مفهوم اولویت به جواز جنگ با مشرکان نیز پی برد، زیرا اگر اسلام به اهل کتاب و خداپرستان جهان جز با تسلیم و پذیرش حاکمیت اسلام و پرداخت مالیات جز با پرداخت جزیه همراه با وصف صاغرانه، اجازه نمی‌دهد که دارای استقلال و عدم وابستگی باشند، به طریق اولی اجازه نخواهد داد که مشرکان و بت پرستان و ملحدان نیز دارای حکومتی مستقل و غیر وابسته به دولت اسلامی باشند. و از آنجا که قرآن کریم تنها در مورد اهل کتاب، آن هم در این آیه، پرداخت جزیه را مطرح فرموده، بسیاری از مفسران پرداخت جزیه را نیز مخصوص اهل کتاب دانسته‌اند و از طرفی به خاطر اینکه احتمالاً عنوان کتابی بودن را مخصوص مسیحیان و یهودیان دانسته‌اند حتی در مورد زردشتیان نیز احکام کتابی بودن را جز در مورد جزیه و قبول آزادی عقیدتی و... اجازه نداده‌اند. از آنجا که گفتگو پیرامون این آیه شریفه از جهات مختلفی از نظر فقهای شیعه مطرح بوده و هست و در هر مورد، اختلاف نظر جدی وجود دارد، با تفصیل نسبی به این مسئله می‌پردازیم.

شأن نزول آیه ۲۹ از سوره توبه

بی‌تذدید آیه فوق از آیاتی است که در سال‌های آخر عمر پیامبر گرامی به مناسبت

درگیری سپاهیان اسلام با مسیحیان هوادار دولت روم نازل شده است نه درباره درگیری مسیحیان هموطن یا مسلمانان در جزیره العرب^۵ چه اینکه روابط مسلمانان با مسیحیان داخل جزیره همیشه صمیمی و دوستانه بوده و دعوت پیامبر (ص) از مسیحیان نجران، در سال دهم هجرت پس از جنگ موته و تبوک، پیش از حجة الوداع انجام گرفته است (مسعودی، ص ۲۵۳). در این دعوت نیز پیامبر (ص) مسیحیان نجران را ملزم به پذیرش اسلام نفرمود بلکه آنها را مخیر دانست که دعوت اسلام را بپذیرند و از تمام حقوق یک مسلمان برخوردار باشند و یا اینکه با انعقاد پیمان متعهد شوند که عامل نفوذی دشمن نشوند و نسبت به مسلمانان خیانت نکنند و ضمن آزادی عقیدتی و سیاسی و تعهد به حمایت مسلمانان از مسیحیان در برابر دشمن احتمالی، آنها همانند یک شهروند تنها پرداخت مبلغ مالیات ناچیزی را متعهد شوند بدون اینکه الزامی برای شریکت در جبهه‌های اسلام برای مقابله با دشمنان را داشته باشند. در غیر این صورت، قهراً یا می‌بایست از قلمرو اسلام خارج شده و هجرت را بپذیرا باشند، یا برای تعیین سرنوشت آماده جنگ با مسلمانان باشند.

مسیحیان نیز در پاسخ به پیام پیامبر (ص) روشی منطقی را در پیش گرفتند و پس از مباحثات گسترده‌ای که در مدینه بین پیامبر (ص) و دانشمندان مسیحی رخ داد، و پیشنهاد پایانی رسول خدا برای آنان یعنی مباحله و واگذاری داوری به خداوند، جمعی از آنان مسلمان شدند و اکثریت با اعلان آمادگی پرداخت کمک اقتصادی با مسلمانان به صلحی دائمی دست یافتند. پس از تسلیم آنها پیامبر (ص) بر ایشان نامه‌ای نوشت که ذیلاً نقل می‌شود:

بسم الله الرحمن الرحيم

این نامه‌ای است از پیامبر محمد رسول خدا برای مردم نجران و کناره آن، هنگامی که حکم او درباره ایشان نسبت به طلا و نقره و بردگان آنها روا بود همگی را با آنها بخشید جز دو هزار چامه که ارزش هر چامه چهار درهم است و کم بیش آن به همین

حساب که هزار جامه را در ماه صفر و هزار دیگر را در رجب بپردازند.

برای پذیرایی مأموران حاکم اسلامی به مدت یکماه یا کمتر نیز سی دینار به عهده آنان خواهد بود. و نیز در هر جنگی که در یمن باشد بایستی زره‌هایی به عنوان امانت تضمین شده در اختیار مسلمانان قرار دهند. و هر کس از آنان پس از امسال ربا خورد، امان و پیمان من از او بیزار است.

با توجه به این مطالب پی می‌بریم که جریان برخورد پیامبر (ص) بنا نصاری نجران و پیمان صلح دائمی با آنان از جهات متعددی برای تبیین موضع مسلمانان در جنگ با اهل کتاب مؤثر است.

این پیمان در دوران آخر عمر پیامبر (ص) و دوران ابی‌بکر و بخشی از دوران خلیفه دوم مورد عمل قرار گرفت، ولی عمر با دلائلی غیر روشن آنان را به نجران عراق مهاجرت داد.

پیامبر اکرم (ص) در متن این عهدنامه (قاضی ابویوسف، ص ۷۲ و فتوح البلدان، ص ۹۶) و در نامه‌های دیگری که برای مردم یمن و غیر آنها نگاشته، امنیت عقیدتی اهل کتاب را تضمین فرموده است. در نامه پیامبر به مردم یمن می‌خوانیم:

«مَنْ أَسْلَمَ مِنْ يَهُودِيٍّ أَوْ نَصْرَانِيٍّ فَإِنَّهُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لَهُ مِثْلُ مَا لَهُمْ وَعَلَيْهِ مَا عَلَيْهِمْ، وَمَنْ كَانَ عَلَى يَهُودِيَّةٍ أَوْ نَصْرَانِيَّةٍ فَإِنَّهُ لَا يُغَيِّرُ عَنْهَا وَعَلَيْهِ الْجَزِيَّةُ...» (تاریخ یعقوبی، ص ۴۴۷).

هر آنکس که از یهودیان و نصرانیان مسلمان شوند از همه حقوق اسلامی برخوردار خواهند بود و هر کس به آئین خود بماند کسی او را مجبور به ترک عقیده نخواهد کرد، تنها به عنوان شهروند بایستی مالیات جزیه را بپردازد.

در این پیمان‌نامه‌ها از جمله‌ای که در قرآن کریم آمده «حَتَّىٰ يَعْطُوا الْجِزْيَةَ عَزَّيْدًا وَهُمْ ضَاغِرُونَ» خبری نیست، لذا به نظر می‌رسد که این جمله متناسب با لحنی است که هنگام جنگ به صورت طبیعی برگفتار رزم‌آوران و جنگجویان عازض می‌گردد. بنابراین قید و هم صاغرون نیز نمی‌تواند موضع کلی مسلمانان در زمان صلح را نشان دهد.

از دیدگاه ادبیات حرف تعریف در المشرکین و واژه «من» در مِنَ الدِّينِ أُوتُوا

الْكِتَابِ» هیچ یک افاده عموم ندارد؛ بلکه الف و لام در المشرکین به معنای عهد و ناظر به مشرکان مکه است که سالیان متممادی امنیت را از مسلمانان سلب کرده بودند و واژه مِنْ در مِنَ الَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ نیز ناظر به همان رومیان طرف جنگ با مسلمانان بوده و قهراً به معنای تبعیض است (یعنی معنی بعضی می‌دهد) و شامل همه اهل کتاب نمی‌شود. و بر فرض که در معنا تردید نماییم (که آیا مِنْ به معنی بعضی اشاره دارد یا در مقام بیان کل افراد است)، انصاف این است که نمی‌توان با واژه‌ای «مرددالمعنا» سرنوشت جنگ را که با جان و مال مردم سروکار دارد مشخص کرد.

استاد شهید مطهری (ره) در رساله جهاد، ص ۱۰ می‌نویسد:

بعضی از مفسران به مقتضای این آیه معتقدند که باید با همه اهل کتاب جنگید، زیرا هیچ کدام از آنها اعتقادشان به خدا و قیامت درست نیست و به حلال و حرام خدا هم پایبند نیستند. به عقیده این گروه مراد از کلمه رسول در آیه فوق خاص خاتم النبیین است و مراد از دین هم دینی است که پسر امروز موظف است آن را بپذیرد... ولی گروه دیگری از مفسران می‌گویند قرآن یا این آیه اهل کتاب را دو دسته کرده و خواسته است بگوید اهل کتاب همه یکجور نیستند بعضی واقعاً به خدا ایمان دارند و به حرام و حلال خدا پایبند هستند و به قیامت واقعاً ایمان دارند... به قانون خدا ایمان دارند. شما با این‌ها کاری نداشته باشید ولی آن عده از اهل کتاب که اسمشان اهل کتاب است و ایمان آن‌ها به خدا و قیامت درست نیست و واقعاً حرام خدا را حتی همان‌هایی را که در دین خودشان آمده، حرام نمی‌دانند با این‌ها بجنگید (مطهری، ص ۱۰).

وی در همان اثر می‌نویسد:

اگر این آیات به صورت مطلق است آیات دیگری داریم که آیات به صورت مقید است یعنی این‌چور می‌گوید که ای مسلمانان با کافران بجنگید به دلیل آنکه این کافران به شما تجاوز می‌کنند... آیات مقید مانند فَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ.

ای مؤمنان با مردمی که با شما می‌جنگند بجنگید یعنی چون با شما می‌جنگند بجنگید،

ولی با همین ها که می جنگید از حد تجاوز نکنید یعنی با مردان حاضر در جبهه بجنگید نه با زنان و کودکان و ... که در جبهه نیستند و حالتشان حالت سربازی نیست متعرض اینها نشوید (همان، ص ۲۸).

قرآن می گوید:

لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ ... (بقره / ۲۵۶) (همان، ص ۳۳).

قرآن می گوید:

أُدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ (نحل / ۱۲۵) (همان، ص ۳۵).

قرآن می گوید:

فَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْبِحْ لَهَا (انفال / ۶۱) (همان، ص ۳۷).

و نیز می گوید:

فَإِنْ عَازَلْتُمْ وَا لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَا الْقَوَالِيكُمْ السَّلَامَ تَعَالَيْمِ اسْلَمْ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا (نساء / ۹۰) (همان، ص ۳۸).

قرآن می گوید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً (بقره / ۲۰۴) (همان، ص ۳۷).

اگر ما باشیم و یک مطلق و یک مقید بایستی آن مقید را قرینه توضیحی برای آن مطلق بگیریم؛ بنابراین ما باید مفهوم جهاد را همان بدانیم که آیات مقید بیان داشته است یعنی آیات قرآن جهاد را بدون قید و شرط واجب نمی داند بلکه در یک شرایطی خاص واجب می داند... (مطهری، ص ۳۷).

بعضی از مفسران آمده اند ناسخ و منسوخ را در اینجا طرح کرده اند یعنی گفته اند که قرآن در بسیاری از آیات جنگیدن با کافران را مشروط کرده است، ولی در بعضی از آیات دیگر آمده و همه آن دستورات را یکجا نسخ کرده... این آیات که در سال نهم هجری هم آمده است تمام دستورات گذشته را یکجا نسخ کرده است. این حرف به دو دلیل

نا درست است یکی اینکه ما در جایی می‌توانیم آیه‌ای را ناسخ آیه دیگر قرار دهیم که درست بر ضد آن باشد مثل اینکه در یکی بگویند بجنگید و در دیگری بگویند نجنگید اما اگر اولی و دومی با هم قابل جمع باشند نسخ معنا ندارد... و دلیل دوم اینکه بعضی از امور است که تخصیص بردار نیست مثلاً اگر قرآن می‌گوید: «لا تعبدوا ان الله لایحب المعتدین» این مطلب را آیه دیگر نمی‌تواند نسخ کند، زیرا عموم استمراری است. آیا ما می‌توانیم بگوییم خدا ظالم را دوست ندارد مگر بعضی از ظالم‌ها را؟ ما در آیات جهاد می‌بینیم قرآن با آهنگی این چنین وارد شده: «و قاتلوا فی سبیل الله الذین یقاتلونکم ولا تعدوا ان الله لایحب المعتدین» با آنان که با شما می‌جنگند، با آنان که به نوعی تجاوز دست زده‌اند بجنگید ولی شما متجاوز نباشید. با تجاوز جنگیدن تجاوز نیست. ولی با غیر متجاوز جنگیدن تجاوز است و جایز نیست... این دیگر امری نیست که نسخ پذیر باشد... (همان، ص ۶۲).

چه اینکه همانند آن خواهد بود که بگوییم ظلم بد است و ظالم را خدا دوست ندارد ولی به طور استثنا در مواردی در عین حال که ظلم است خداوند آن ظلم و ظالم را دوست دارد و این چیزی است که در منطق عقلاء قبیح خواهد بود.

نتیجه‌گیری

از آنچه گفته شد نتیجه می‌گیریم که اسلام بر خلاف بسیاری از ادیان معتقد به نظریه انحصار دینی نیست و با همه ادیان و مذاهب در صدد همزیستی و تعامل انسانی است. هر چند از نظر ارائه خدمات و امتیازات، برای کسانی که دارای عقیده توحیدی هستند امتیازات بیشتری در نظر گرفته و نیز برای کسانی که به اسلام گرویده‌اند، امتیازات بیشتری قائل است.

البته هیچگاه این امتیازات به معنای سلب حقوق انسانی از هیچ فرد دیگری نخواهد بود و برعکس همان‌گونه که علی (ع) می‌فرماید: حاکم اسلامی به تمام شهروندان اعم از مسلمان و غیر مسلمان، موحد و غیر موحد در حد عشق و ورزی می‌تواند خدمات داشته

باشد:

أَشْعُرُ قَلْبِكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَاللُّطْفَ بِهِمْ وَلِمَحَبَّةِ لَهُمْ وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا زَارِيًا تَعْتَبِمُ أَكْلَهُمْ فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ إِمَّا أَحْ لَكَ فِي الدِّينِ أَوْ نَظِيرُ لَكَ فِي الْخَلْقِ (نهج البلاغه، نامه ۵۲).

پرواضح است که مقصود نگارنده در این مقاله نه آن است که سایر پیامبران الهی دارای دیدگاهی متعارض با این دیدگاه بوده‌اند؛ بلکه بر عکس همواره پیامبران الهی دارای همین دیدگاه بودند و از یک منبع فرمان گرفته‌اند، ولی متأسفانه دیگر ادیان الهی به مرور زمان دچار تحریف شده و مقصود ما از تورات و یهود و مسیحیت وضع فعلی آنان است و الا همان‌گونه که در مقالات گذشته تصریح نمودیم قرآن کریم خود در این دیدگاه فوق‌العاده در مورد انسان مؤید عبارات صریح «تورات» و «تلمود» است که می‌گوید:

من قتل نفساً بغير نفس او فساد فی الارض فکانما قتل الناس جميعاً و من احيها فکانما احيها الناس جميعاً (کنجینه تلمود، ص ۳۱۳).

روشن است که در آئینی که قتل یک انسان در صورتی که مرتکب قتل با فساد در ارض نشده باشد به عنوان بزرگ‌ترین گناه و برابر با قتل همه انسان‌ها معرفی شده، نمی‌تواند در آن روشی خصمانه و مخالف عقل و منطق توصیه شده باشد و قهرآ جنگ در چنین آئینی جز بر اساس ضرورت دفاعی مشروع نخواهد بود.

توضیحات

۱. نبات و انسان
۲. پیامبرگرمی اسلام درباره مصادیق فساد می‌فرماید: لا یحل للمسلمین ان یفعلوا شیئاً مما یرجع الی التخریب فی دال‌الحرب لان ذلک فاسد و الله لا یحب الفساد. به العفلات الدولیه تألیف دکتر وهبه الرحیلی ص ۵۴ مراجعه نماید.
۳. دکتر وهبه الرحیلی در آثار الحرب با شکفتی می‌نویسد: پاره‌ای از مفسران خواسته‌اند با آیه فاذا انسلح الاشهر الجرم یکصد و بیست و چهار آیه قرآن را که در همه این آیات مسلمانان را از درگیری با مشرکان منع کرده است منسوخ بدانند.

۴. واقدی در المغازی می‌نویسد: پس از نزول آیات براءت، پیامبر(ص) به کسانی که با مسلمانان عهدی نداشتند چهار ماه فرصت داد که نسبت به قبول اسلام و یا مهاجرت از مکه تصمیم بگیرند؛ نیز رجوع کنید به تفسیر مجمع البیان تألیف شیخ طبرسی ج ۵، ص ۱۴. عن ابن عباس... فضرب لهم رسول الله ص بعد الفتح اربعة اشهر يهتارون امرهم اما ان يعلموا واما ان يلحقوا ياي بلاد شأوا.

۵. در تفسیر درالمثور از طرق مختلفی از جمله سنن بیهقی نقل شده که این آیه به مناسبت جنگ تبوک نازل شده که در سال دهم هجرت رخ داده است. به تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۲۵۳ رجوع کنید.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم، ترجمه آیت الله مکارم شیرازی.
- نهج البلاغه؛ ترجمه دکتر سیدجعفر شهیدی، ج ۱۵، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۶.
- ابن عربی، تفسیر احکام قرآن، ج ۲.
- احمد بن کاتب؛ تاریخ یعقوبی، ترجمه دکتر ابراهیم آیتی، ج ۵، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۶.
- اناجیل اربعه، ترجمه خاتون آبادی، به کوشش رسول جعفریان، انتشارات داخلی مرکز آموزشی پژوهشی امام خمینی، بی تا.
- بلادری، ابن الحسن، فتوح البلدان، ترجمه دکتر محمد توکل، ج ۱، تهران، نشر نقره، ۱۳۷۷.
- راب، ا.، کهنه. گنجینه تلمود، ترجمه امیر فریدون گرگانی، تهران، زیبا، ۱۳۵۰.
- طباطبایی، محمدحسین، تفسیر المیزان، ج ۹، ترجمه عبدالکریم یزدی بروجردی، بنیاد علمی - فکری علامه طباطبایی مرکز نشر فرهنگی رجاء، بی تا.
- طبرسی، مجمع البیان، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۴۱۸ ه.ق.
- علامه مجلسی، بحار الانوار، چاپ بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ه.ق.
- _____، تفسیر درالمثور، ج ۲.

- قاضی ابو یوسف، الخراج، دارالمعرفة بیروت، ۱۳۹۹ هـ.ق.
کتاب المقدس، نشر دارالکتب المقدس در شرق اوسط، بی تا.
مسعودی، حسین، التنبیه و الاشراف، ترجمه پاینده، ج ۲، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵.
مطهری، مرتضی، رساله جهاد، تهران، چاپخانه سپهر، بی تا.
مقدس اردبیلی، زبده الیابان، مکتبه مرتضوی، تهران، بی تا.
واقدی، المنازی، نشر دانش، ۱۴۰۵ هـ.ق.
وهبه الزحیلی، آثار الحرب فی الفقه الاسلامی، ج ۴، بیروت، چاپ دارالفکر، ۱۴۱۲ هـ.ق.
_____، العقلاات الدولیه، ج ۳، بیروت، ۱۴۰۷ هـ.ق.